

# گزارش میدانی از بخش معلولان آسایشگاه خیریه کهریزک

## دانشگاهی برای ساختن آرزوها

گزارش

این حوالی صدایی می شنوم. انگار یکی مشغول گپوگفت

با خدا است: «می خوام از خدا بپرسم می شه من و تو یکی

دو ساعت با خیال راحت، روبه روی هم بشینیم.»

**فریا؛ نابینای نوازنده باحس شاعرانه**

اینجا چند قدم مانده به کتابخانه آسایشگاه خیریه کهریزک است. سرعت قدم هایم را به شوق رسیدن به صدای دلنشین بیشتر می کنم. زیر سقف نلیگون آسمان و آنجایی که مسیر دالانی شکل شروع می شود دختری ویلچری توجه من را به خود جلب می کند.

آرامش و سکونش تأمل برانگیز است. شاید نگاهش مبهوت رد شنای غازها و وسط حوض بزرگ حیاط خیره مانده و یا پرواز گنجشگان بر سر شاخه های بلند درختان چنار را دنبال می کند. آرام و بی صدا به او نزدیکتر می شوم. با شنیدن صدای نازک و دلنواز شعرخوانی او سر جایم میخکوب می شوم. تازه می فهمم که ابتدای راه در همسایگی خلوت شاعرانه او بودم. خوشحال از رسیدن به سرچشمه صدا ساکت گوش می کنم. شاید او آغاز شیرینی برای خلق گزارشی دلچسب از خلاقیت های بزرگ در دنیای معلولیت باشد. او می خواند و من گوش می کنم: «می خوام از خدا بپرسم چرا دل همش غریبه؟ واسه چی دل از محبت بی نصیب بی نصیب؟» می خوام از خدا بپرسم کو صداقت تو این زمونه؟ تو بگو کجا برگرده! آخه دل پی نشونه.»

بعد از خواندن چند بیت، مکث کوتاه او انگیزه ای می شود که به احترام شعرخوانی زیبایش، تمام قد روبه رویش بایستم و او را تشویق کنم. دختر ویلچری همزمان که سرش را به سمت صدای تشویق دست زدن برمی گرداند، می خندد و بدون مکث می گوید: «از رسم دنیا با خدا درددل می کنم. این شعری که خیلی سال پیش خودم سرودم.» به محض بیانی این جمله او، بلافاصله جرقه ای در ذهنم زده می شود. قبلا شنیده بودم که دختر نابینایی به نام فریا ساکن کهریزک و مجری قهار و شاعر خوش ذوقی است و ساز هم می نوازد. حس می کنم که شاید او همان فریای معروف است. بی اختیار و در عین حال کنجکاو اسمش را می پرسم. او با جابه جا کردن عینک آفتابی اش بر روی بینی و صاف کردن صدای نازکش می گوید: «فریا عزت نژاد، متولد سال ۱۳۵۹.» به او می گویم که تعریف زیادی در مورد مهارت ها و ظرفیت های هنری ات شنیدم و فریا بلافاصله با لحنی رضایت آمیز جواب می دهد: «آره، خدارو شکر ۱۴ ساله که تو دانشگاه کهریزکم و خیلی چیزا تو این سال ها یاد گرفتم.»

تصورش از کهریزک، دانشگاه است و من تعبیر او را مورد سؤال قرار می دهم و فریا جواب می دهد: «شوق زیادم رو برای یادگیری نشون دادم و کهریزک هم من رو باور کرد. تا کلاس نهم با بچه های عادی درس خوندم والان هم دارم تحصیل رو تو مرکز ادامه میدم. ملودیکا، سازدهنی و ارگ می نوازم. در مرکز کلی فعالیت هنری در زمینه تئاتر، اجرا، فرشبافی انجام میدم... تازه کلاس قرآن هم میرم. این

خودش یه دانشگاه دیگه.»

**نابینایی از ۷-۶ سالگی**

فریا جلوتر از من به سؤال های موردنظر من جواب می دهد و با اشاره به مادر زادی بودن نابینایی اش می گوید: «نابینایی مطلق به دنیا اومدم اما معلولیت جسمی - حرکتی ام بر اثر بیماری راشیتیزسم از سن شش - هفت سالگی اتفاق افتاد.» برای لحظه ای به این فکر می کنم که شاید «نابینایی مطلق» برای تحمل حجم سنگین معلولیت و بعضا انفعال یک فرد کفایت کند؛ چه رسد به اینکه معلولیت های شدید جسمی هم بار شود. قطعاً فریا دلش به یک قدرت درونی فوق العاده قریص است که مانند کوه استوار و به سان رود رونده است. لحظه مغتنمی است که از فریا بخواهم خودش را توصیف کند و او به محض شنیدن سؤال با لبخند ملیحی جواب می دهد: «فریا دختریه که در عین حال که مهرپونه اندکی هم تنده، فریا فر دستخوشیه که مسیری طولانی و خیلی از مراحل سخت رو پشت سر گذاشته تا به اون هدفی که مدنظرش بوده، برسه. فریا تمام تلاشش اینه که بیشتر کارهاش رو خودش انجام بده.» تأکید او بر انجام مستقل کارهای شخصی اش و اینکه تنها برای آماده شدن و رفتن به کلاس ها از دیگران کمک می گیر، نشان از پویایی و سرزندگی اش دارد و به همین دلیل زبان به تحسین رو حیه جنگجویی او باز می شود. زمانی که از تصور او در مورد مفهوم «خانواده» می پرسم پس از سکوت و مکث معناداری جواب می دهد: «خانواده، جامعه کوچک شکل گرفته از پدر، مادر، خواهر و برادر در فضای کوچک زیر سقفی به خونه است. خانواده من تا قبل از اینکه بیام اینجا در کنارشون بودم اما من رو باور نداشتند. وقتی برای اومدنم به کهریزک اصرار و تلاش کردم بعد از مدتی آنها هم به این نتیجه رسیدند که باید توانمندی های من رو باور داشته باشند.»

او خوشحال از اینکه توانسته باور خانواده و کهریزک را به توانمندی هایش جلب کند، در این نقطه از گفت وگو وقتی که از توقع او در خصوص جامعه و مردم می پرسم با تأکید بسیار بر اینکه این خواسته او توقع بیشتر افراد دارای معلولیت است، با صراحت لهجه خاص خودش می گوید: «توقع ما اینه که مردم بیرون از مرکز معلولیت مون را مانع نبینند به ما و توانمندی هامون باور داشته باشن؛ چون که ما فقط با یه سری محدودیت ها روبه روییم. من با وجود محدودیت ها الان می تونم ساز بزنم و تازه فرش هم ببافم...» فریا با این جمله مثبت اثر بخش پایان خوشی را برای گفت وگو رقم می زند و در این لحظه که از واگویی هایش با خدا می پرسم، او لبخندوار می گوید: «تازه من شعر هم می گم. در جواب سؤال تون خویه سروده خودمو که اسمش «رسم دنیا» و درددل با خداس رو براتون بخونم.» فریا که شروع به خواندن می کند من هم لبریز «حس خوب»، روح و همت بلندش را تحسین می کنم.

می خوام از خدا بپرسم کو صداقت تو زمونه؟ / تو بگو کجا برگرده آخه دل پی نشونه

می خوام از خدا بپرسم چی می شه با یه اشاره- پیش پای دل که خون، بذاری تو راه چاره

می خوام از خودم جدامش به هوای همنشینی / بشم اهل آسمونا که بهم نگن زمینی

می خوام این همه سؤالو فقط از خودش بپرسم- به گرفتن جوابم تا همیشه قرص قرصم

**مریم؛ مددجویی با باور قوی به معجزه الهی**

دختر ویلچری به همراه دوستش به سمت ما در حرکت است. او از دور اشتیاقش را برای انجام گفت وگو اعلام می کند. خودمانی و صمیمی با لبخند می گوید: «من مریم کیانی هستم و ۳۷ سال دارم و در سن هشت سالگی به علت تب و تشنج دچار فلج جسمی و معلولیت شدم و ۹ ساله که کهریزکم.»

به محض اینکه در خصوص شرایط آسایشگاه سؤال می کنم با اعلام رضایتش از وضعیت و امکانات کهریزک، ادامه می دهد: «اینجا تا قبل از کرونا تا دوم راهنمایی درس خوندم والان هم کلاس های قرآن، تئاتر، روبان دوزی و موسیقی هم شرکت می کنم.»

همین که از آرزوهای او می پرسم، مریم همزمان دو دست دعایش را به سوی آسمان بلند می کند و امیدوار با خدا حرف می زند: «مطمئنم یه روزی معجزه خدا شامل حال منم می شه و پاهام خوب می شه و می تونم روی پای خودم وایسم. خدایا از تو می خوام کمک کنی تا بتونم لیسانس موسیقی بگیرم که بعد مرخص شدمن از آسایشگاه، با درآمدم به بچه های اینجا کمک کنم.»

**«سهراب»؛ مددجوی سختکوش در مسیر رسیدن به و کالت**

این توصیف «سهراب صفری» تحصیلکرده رشته حقوق و از مددجویان آسایشگاه کهریزک از «عدالت» است. وسواسش در انتخاب در ست و دقیق واژه ها، برآمده از آموخته های حقوقی آکادمیک است.

سهراب در آغاز گفت وگوی کوتاه، اما جامع در معرفی خودش می گوید: «من متولد سال ۶۹ هستم. علائم معلولیت جسمی - حرکتی شدید ژنتیکی به مرور از سن چهار سالگی در من بروز پیدا کرد.»

لحظه اول با دیدن جثه نحیف و دست وپای بسیار ظریف اما رشد نیافته سهراب، حس می کنم که بدون کمک، حتی قادر به چرخش اهرم ویلچر برقی خود نیست، اما او برای ادامه گفت وگو در محوطه باز، بلافاصله با چرخش اهرم ویلچر و عبور از مسیر مستقیم سالن، جلوتر از ما وارد حیاط می شود.

سهراب اگر چه در طول مسیر تا استقرار در حیاط از ناگهانی شدن مصاحبه گله می کند، اما آنچنان سوار بر کلمات به سؤال ها جواب می دهد که گویی از قبل جواب ها را نوشته و از بر کرده باشد.

سهراب در ادامه از مدرک کارشناسی حقوق قضایی

## جامعه

خود خبر می دهد و همین مسأله فرصت خوبی برای توصیف کلمات حقوقی در جهت تلطیف فضای گفت وگو ایجاد می کند و بلافاصله از توصیف او در خصوص صفت «قاضی خدا» می پرسم.

سهراب با لبخند ریزی جواب می دهد: «قضاوت منصب چالش برانگیزیه و خدا تنه قاضی به معنای واقعی هستش» و بعد از وصف او از «عدالت» سؤال می کنم او جواب می دهد:

«عدالت خویه؛ اگه باشه.»

از سهراب که در مورد کهریزک می پرسم که با لحنی رضایت آمیز می گوید: «۱۰ سال هست که مقیم مرکز م. جاداره که از مجموعه کادر مددکاری، پرستاری و پزشکی مرکز برای تموم حمایت هاشون در مسیر رشدنم تشکر کنم.»

سهراب انگار حس می کند حق مطلب را ادا نکرده و بلافاصله در تکمیل صحبت های خود ادامه می دهد: «به پشتوانه حمایت های آسایشگاه الان مشغول شرکت در کلاس های آمادگی از مون و کالت و در صورت قبولیم سهم این حمایت مرکز در این دستاورد بزرگ صددرد خواهد بود.»

از او که در مورد شباهت مفهومی کهریزک با کلمه «خانواده» می پرسم، با مرور گذرای خاطرات دل تنگی های ماه اول ورودش به آسایشگاه ادامه می دهد: «حس غربت روزای اول طبیعیه، اما به ششخصه در این ۱۰ سال که ساکن اینجا و افعاً هیچ وقت حس نکردم که دور از خونه و خانواده ام، الان هم گاهی که به خانواده سر می زنم دو، سه روز بیشتر نمی تونم بمونم و سریع برمی گردم آسایشگاه.» سهراب در ادامه در توصیف «خانواده» تأکید می کند: «زیربنای شکل گیری هر شخصیت، طرز تفکر و بینشی می تونه خانواده باشه و نقش کهریزک در پرورش امثال من شباهت زیادی به جایگاه تربیتی خانواده داره.»

از دغدغه های او که سؤال می کنم که بدون مکث، تبعیض در تمام جنبه های زندگی معلولان را نسبت به مردم عادی مورد انتقاد قرار می دهد و با صراحت لهجه خاصی ادامه می دهد: «شخصا سالم خودشون رو فاشته جدا یافته می دونن، مهمترین دغدغه درونی من اینه که چرا جامعه، معلولان رو به دور از نگاه تبعیض آمیز نمی بینه.»

همواره معلولان از نادیده گرفته شدن های مکرر در جامعه شکایت می کنند و بارها و بارها در مناسبت های مختلف مطالبات خود را آرام و گاه تند فریاد می زنند. اینجا در لحظات پایانی گفت وگو زمانی به عنوان سؤال آخر خواسته سهراب را مورد سؤال قرار می دهم، او آرام و صریح جواب می دهد: «اولین و اساسی ترین خواسته بیشتر معلولان اینه که توانمندی هاشون آن طور باید و شاید دیده بشه.»

لحظه خروج از آسایشگاه کهریزک و همزمان با عبور از محوطه سرسبز و باصفای آن، ناخودآگاه با مرور صفای دل فریا، مطالبه گری سهراب و باور قلبی مریم این سؤال در ذهنم ایجاد می شود که بالاخره کی روز موعود اجرای کامل قانون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت فرا می رسد!؟

تکته



### کهریزک: پناهگاه...

**ادامه از صفحه ۱۰**

... با ساکنان زوج های مددجو در ۴۵ واحد مسکونی آسایشگاه، سعی بر آن است تا ضمن درآمدزایی در کارگاه های داخلی یا بیرون از مرکز روی پای خودشان بایستند و طعم زندگی مستقل را بچشند. البته مرکز دورادور به آنها کمک هایی نیز می رساند. بعضی ها نیز در حال یادگیری رشته های هنری هستند و از طریق مختلف برای آنها کاریابی می شود که برخی از آنها در زمینه سخت سفالینه، قاب سازی و... به درآمدرسیده اند. کهریزک از تبعات تشدید تورم در کشور به مانند کل جامعه در امان نیست و با افزایش روزافزون تورم، در خرید مواد غذایی و مصرفی از جمله برنج، روغن، حبوبات و... را با چالش جدی مواجه شدیم. اگر چه گوشت و مرغ مرکز اغلب توسط نیکوکاران تأمین می شود اما نسبت به پیش از کرونا و با تورم پیش رو، از نصف هم کمتر شده است. پوشینه هایی که سال ۱۳۹۷ با مبلغی کمتر از ۳۰ هزار تومان خریداری می شد در حال حاضر حتی با قیمت ۲۰۰ هزار تومان در دسترس نیست. یارانه هایی که سازمان بهزیستی به مراکز غیردولتی واریز می کند اصلاً کفاف هزینه های مددجویان را نمی دهد. بر اساس برآورد این سازمان در خصوص هزینه های مددجویان، به طور متوسط نگهداری هر مددجو در مراکز نگهداری شبانه روزی حدود ۸ میلیون تومان هزینه دارد و هزینه نگهداری ماهانه هر مددجو در کهریزک بین ۱۰ تا ۱۱ میلیون است. در حال حاضر سازمان بهزیستی با توجه به تورم پیش رو، باید به ازای هر مددجو مبلغ ۹ میلیون تومان به مراکز نگهداری پرداخت کند، در حالی که شنیدیم در نیمه دوم سال مبلغ یارانه قرار است که از ۲ میلیون به ۳ میلیون افزایش یابد که این یارانه فقط به نیمی از جمعیت کل کهریزک تعلق می گیرد. حقوق کل مؤسسه که در سال ۱۴۰۰ که ۱۲ میلیارد تومان در ماه بود و با تغییر ناگهانی دستمزدها در سال جاری، این مبلغ به ۲۰ میلیارد تومان افزایش پیدا کرد و با این مسأله شوک بزرگی به مرکز وارد شد. سیستم فاضلاب کهریزک قدیمی است و ۳۰ سال لایروبی نشده بود و در ماه های اخیر برای این مهم میلیار دی هزینه شد. شرکت آب و فاضلاب بابت چاهسی که دکتر حکیمزاده ۴۰ سال پیش احداث کرده، یک میلیارد و ۱۰۰ هزار میلیون تومان صورتحساب فرستاده است اگر در مراکز دیگر قطعی برق در تابستان وجود دارد در کهریزک به جهت اقامت مددجویان دارای زخم بستر نمی توانیم با نوسان برق کنار بیاییم و برای خرید تابلو برق چنج اور هزینه میلیاردی پرداخت کردیم. کهریزک همواره برای گرفتن مجوز ساخت با موانع متعددی مواجه بوده و هست. فرد نیکوکاری ۸۰ واحد مسکونی با صرف مبلغ ۱۱۰ میلیارد تومان برای کارکنان مرکز که از افشار ضعیف هستند بنا کرده و الان مجموعه مابرای دریافت مجوز انشعاب آب، برق و گاز آن با موانع جدی روبه ر شده است. هزینه های کهریزک با توجه به وسعت و تنوع خدماتش بسیار هنگفت است. در حال حاضر هزینه هر شب بستری در بخش آی سی یو بیمارستان ها کمتر از ۳۰ میلیون تومان نیست، در حالی که مددجویی بدون پرداخت مبلغی از شش ماه گذشته در بخش آی سی یو مرکز بستری است و آسایشگاه همواره مقید به پرداخت منظم حقوق کادر خدماتی، پرستاری و پزشکی خود بوده است.

**مطمئنم یه روزی معجزه خدا شامل حال منم می شه و پاهام خوب می شه و می تونم روی پای خودم وایسم. خدایا از تو می خوام کمک کنی تا بتونم لیسانس موسیقی بگیرم که بعد مرخص شدنم از آسایشگاه، با درآمدم به بچه های اینجا کمک کنم**

سهراب در ادامه از مدرک کارشناسی حقوق قضایی

